

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۲

مکتب فؤاد کرمانی در شعر عاشورایی

(ص ۱۹۱-۱۷۷)

غلامرضا کافی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۱۰/۲۹

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۲/۱۴

چکیده:

امروز به حادثه عاشورا و شهادت حضرت اباعبدالله، به عنوان یک فرهنگ نگریسته میشود. و در طول تاریخ قرائت‌های مختلف از آن صورت گرفته است. نفوذ این فرهنگ در جان مسلمانان، آن را به عرصه هنر و ادبیات کشانده و یکی از شایع‌ترین شکل‌های هنری مکتب عاشورا، شعر عاشورایی است.

فؤاد کرمانی (متوفی ۱۳۱۷ ه. ش) از شاعران عاشورایی است که با قرائت عرفانی و عاشقانه به عاشورا مینگرد و این مقاله ویژگی‌های مکتب شعری این شاعر را در حوزه شعر عاشورایی باز نموده است؛ ویژگی‌هایی نظیر زبان و بیان غنایی و عاشقانه، دریافتهای عرفانی و فلسفی، پیوند با قرآن و حدیث، رنگینی سخن و... همچنین در درآمد کار، دوره‌های شعر عاشورایی و سیر نگاه عارفانه و عاشقانه به عاشورا در ادبیات فارسی تعبیه شده است. یگانگی فؤاد در غزل عاشقانه عاشورایی یافته این مقاله است.

کلمات کلیدی:

عاشورا، امام حسین، شعر عاشورایی، فؤاد کرمانی

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز ghkafi@shirazu.ac.ir

۱- مقدمه

حادثه شهادت حضرت اباعبدالله الحسین (ع)، عاشورا و کربلا موضوعی است که امروز به عنوان یک فرهنگ به آن نگریسته می‌شود. حادثه‌ای که تاریخ را در نوردیده و خود را از بستر بطنی زمان رها ساخته است. عاشورا روایتی است که چون تقویم در دفتر روزگار ورق خورده و سال به سال نو شده است. هیچ حادثه‌ای را در تاریخ سراغ نداریم که تا این اندازه تکرار و واخوانی شده باشد؛ اما با همه گستردگی عاشورا در زمان، همیشه با یک نگاه به آن نگریسته نشده است.

از مجموعه عوامل مؤثر در نگرش به عاشورا، شرایط سیاسی حاکم بر جوامع، تأثیر چشمگیرتری داشته است، گرچه در طول تاریخ قرائتهای مختلف و متعدد از این واقعه عظیم صورت گرفته است. نفوذ این فرهنگ در جان مسلمانان و به ویژه شیعیان، آن را به عرصه‌های هنر کشانده است و در قالب آثار متنوع و متعدد هنری بازتاب داده است و امروزه شایع‌ترین شکل هنری مکتب عاشورا، شعر عاشورایی است که میزان آن در گستره ادب فارسی قابل اعتناست.

همانطور که اشاره شد، قرائتهای مختلف از عاشورا، شعر عاشورایی را نیز به نگره‌های مختلف از این واقعه کشانده است، که این مقاله قصد دارد، نگاه عاشقانه و عرفانی به واقعه عاشورا را با درنگ در مکتب شعری «فؤاد کرمانی» به بررسی بنشیند؛ اما در آغاز بطور اجمال، به قرائتهای مختلف از عاشورا اشاره میشود، سپس دوره‌های شعر عاشورا از نظر خواهد گذشت و سرانجام با ردیابی نگاه عاشقانه و عرفانی به واقعه عاشورا در شعر عاشورایی، به مکتب فؤاد کرمانی خواهیم رسید.

خاطرنشان میشود با همه گستردگی فرهنگ عاشورا و فراوانی شعر عاشورا که شاید پرکاربردترین مضمون شعری در ادبیات فارسی باشد، متأسفانه آثار پژوهشی زیادی در این باره خلق نشده است و به همین دلیل نمیتوان پیشینه شایسته‌ای بر این کار پیدا کرد. به جز اثری که صاحب این قلم تحت عنوان «شرح منظومه ظهر» یا نقد و تحلیل شعر عاشورا از آغاز تا امروز نگاشته است، به دو کتاب «شکوه شعر عاشورا» اثر محمدعلی مجاهدی و «نگرشی انتقادی - تاریخی به ادبیات عاشورا» به قلم سید عبدالحمید ضیایی میتوان اشاره کرد که تنها در اثر اول به قرائتهای مختلف عاشورا اشاره‌ای شده است و سهم فؤاد هم در این آثار بسیار ناچیز است. بیشتر حرفهای از این دست را باید در مقالات پراکنده جستجو کرد.

۲- قرائت‌های مختلف از نهضت عاشورا

همانگونه که در مطلع کلام آمد، حادثه شگرف عاشورا از آن جهت که دارای ابعاد مختلف ارزشی است، از بدو وقوع تاکنون با قرائت‌های متنوع و گاه متضادی روبرو بوده است که در عرصه تقابل با یکدیگر موجبات تجزیه و تحلیل‌های منطقی‌تری را فراهم آورده‌اند. گفته شد که از مجموعه عوامل دخیل در نگرش به عاشورا شرایط سیاسی حاکم بر جوامع تأثیر چشمگیرتری داشته است و به همین دلیل در عصرها و دوره‌های مختلف نگاه شاعران نیز به موضوع متفاوت بوده است. گاهی بضرورت زمان، جنبه حماسی و اساطیری حادثه را مطمح نظر قرار داده‌اند و گاهی به اقتضای عصر، تأثیر عاطفی و احساسی واقعه را دست ابزار مضمون‌پردازی خود دیده‌اند و حتی در مواقعی اغراق و خرافه‌پردازی را پیش چشم کرده‌اند و البته موضوع پرداختن به قرائت‌های عاشورا، بر شمردن آنها و ارزیابی دلایل تاریخی و اجتماعی آن کاملاً امروزی است و نهایتاً به عصر آگاهی و آزادی، یعنی دوران مشروطیت به بعد برمیگردد.

«شهید مطهری» برداشته‌ها از عاشورا را متعدد و متفاوت میدانند و در این میان دو برداشت حماسی و عرفانی را گسترده‌تر از بقیه میبیند و از قضا در این رابطه به شعر شاعران هم اشاره میکند و شاهد قرائت‌های خود را از ایشان بازگو میکند:

برداشت امثال دعبل خزاعی از نهضت اباعبدالله به تناسب زمان فقط جنبه‌های پرخاشگری آن است. برداشت عمان سامانی یا صفی‌علیشاه از این نهضت برداشته‌های عرفانی، عشق الهی، محبت الهی و پاکبازی در راه حق است. (مطهری، ۱، ۱۳۷۷: ۳۸۴)

محمدعلی مجاهدی، شاعر عاشورایی نیز در کتاب خود، شکوه شعر عاشورا، قرائت‌های عاشورا را پنج گونه دانسته است:

«قرائت اساطیری و اسطوره سازی، قرائت عاطفی و احساسی، قرائت عرفانی، قرائت براندازی برای به دست گرفتن حکومت و قرائت ارزشی و مکتبی.» (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸)

حاصل سخن در این مقال آن که معناپردازان واقعه عاشورا، غالباً نگرش عرفانی به این حادثه را یکی از قرائت‌ها خوانده‌اند. و یکی از اهل معنا، یعنی محمد هادی فخرالمحققین به سال ۱۳۴۷ هجری قمری در این موضوع رساله‌ای با عنوان «فلسفه شهادت یا رمز محبت» نگاشته است که حکایت از اهمیت موضوع دارد. وی غرض اصلی حادثه کربلا را عشق میدانند:

بنده معتقدم که واقعه کربلا واقع نشد مگر به عشق و برای عشق و خود اعتراف دارم که نمیتوانم حقیقت عشق را شرح بدهم، زیرا که عشق نظیر وجود است. کنه و حقیقت آن در

نهایت خفا و پوشیدگی است... ولی اندکی از مردم اهل عشقند، زیرا عشق تحصیلی نیست و نصیب حسین علیه‌السلام از همه بیشتر و بهره‌ او از همه فزونتر گردید. او در عشق از همه کاملتر و در محبت تمامتر شد. او مثل اعلای عشق و مظهر اتم محبت و مجلای اعظم مودت بود. (فخرالمحققین، ۱۳۷۴: ۴۳)

۳- دوره‌های شعر عاشورایی

شعر عاشورایی که آغاز آن همپای شعر دری دانسته شده، (مجاهدی، ۱۳۷۹: ۱۳) بدلیل شرایط سیاسی تا پایان قرن نهم ظهور و بروز چندانی ندارد، اگرچه در تمام این دوره شش قرنه حضور داشته است و شیعیان و شاعران شیعی با همه حصر و حبسها چراغ آن را روشن نگه‌داشته‌اند و رفته رفته در پایان این دوره بفرآوانی رسیده است، اما اندک تفحصی در باب شعر عاشورا ذهن را متوجه عصر صفویه میکند: آنجا که به تعبیر دکتر صفا «جهانجوی نوحاسته صفوی» با ابراز علاقه به خاندان رسالت، بزرگترین حکومت شیعی را تشکیل داد و این حکومت پس از دو قرن و نیم، گرایش آیینی شیعه را بخوبی جایگیر ساخت و پس از صفویان پادشاهی قابل توجه از ترکان قجری است و این عصر، دوره بعد شعر عاشورایی است و نهایتاً دوره معاصر.

بنابراین دوره‌های شعر عاشورا در زبان فارسی را میتوان در چهار تقسیم جای داد:

عصر اول: از قرن چهارم تا قرن نهم

عصر دوم: دوره حکومت صفویه

عصر سوم: دوره قاجاریه (افشاریه، زندیه، و قاجاریه)

عصر چهارم: دوره معاصر (از ۱۳۰۰ خورشیدی به بعد)

اما دوره اول شعر عاشورایی، عصر تلمیح و تلویح است و شعر فخیم عاشورایی، مربوط به قرن‌های پایانی این دوره است و با حضور شاعرانی نظیر «عطار» و «مولانا»، نگرش عارفانه و شاعرانی مانند «خواجو» و «ابن حسام» نگرش عاشقانه بدان قابل استناد است.

عصر دوم دوره فرآوانی شعر عاشوراست. نخست جان مایه این عصر حماسه است و حماسه نامه‌ها در این دوره شکل گرفته‌اند و اغراق و خرافه‌پردازی نیز کم و بیش چهره می‌نماید و نهایتاً نگاه عاشقانه در شعر شاعرانی نظیر «فضولی بغدادی»، «واعظ قزوینی»، «بیدل» و «فیاض لاهیجی» رد پای دارد. سوگ و مرثیه بیش از هر چیز در شعر عصر صفویه دارای بسامد و نیز پذیرش است.

پرداخت مثنویهای عارفانه با حضور شاعرانی نظیر «نیر تبریزی»، «صفی علیشاه اصفهانی» و «عمان سامانی» ویژگی عمده شعر عاشورایی قاجاریه است، همراه با مدد عصر

بیداری و نگاه متفاوت به عاشورا، تعبیر عاشقانه «نیاز جوشقانی» نیز قابل توجه است، او یکی از بهترین متابعان محتشم کاشانی است که آقای «موسوی گرمارودی» به سهو او را از دوره صفویه دانسته است. (انسانی، ۱۳۸۲: هفده) در حالی که متعلق به عصر قاجاریه است و در نیمه اول قرن سیزدهم می‌زیسته. ترکیب بند محتشمانه او چهارده بند دارد و از میان فراوانیهای این تقلید، شعر نیاز از همه سر است، اگرچه به محتشم نمی‌رسد:

شد شام و چرخ چون سر ببریده‌ای ز تن غلطان میان خون شفق گشته غوطه زن
یا همچو مغفری که به خون گشته سرنگون یا چون سری که کرده جدا تیغش از بدن
زبان شیوا و شیرین و نگاهش عاشقانه است، و براعت استهلالی که در مطلع دارد، تقلیدی است از «صباحی بیگدلی».

علاوه بر منظومه پردازان این عصر، یعنی نیر، صفی علی شاه و عمان، باید از دو عارف نامور و دو شاعر عاشورایی دیگر نام برد که اگرچه منظومه عرفانی نپرداخته‌اند، اما به مدد ضمیر زلال و نگاه عارفانه، شعرهای عاشورایی خود را بر اساس قرائت عرفانی از واقعه عاشورا رقم زده‌اند. نخست میرزا ابوالقاسم حسینی شیرازی، ملقب به آقا بابا و متخلص به راز، و دیگری مرید و شاگرد حضرت راز یعنی میرزا عبدالکریم زنجانی، متخلص به اعجوبه، که هر دو به سال بر منظومه پردازان تقدم دارند.

قابل توجه این که عصر قاجاریه، همچنان که به قرائت سیاسی و براندازی عاشورا، خاصه در دوره مشروطیت، نظر دارد، در نگاه عرفانی نیز از تمام عصرهای برشمرده شده برای شعر عاشورایی سر است.

دوره معاصر همچنان که با غزل‌های عاشورایی و عاشقانه فواد کرمانی شروع میشود در ادامه به عرفان و شناخت عمیق شاعران انقلاب اسلامی پیوند می‌خورد.

۴- مکتب فؤاد کرمانی در شعر عاشورایی

میرزا فتح الله قدسی کرمانی متخلص به «فؤاد» از عارفان دلسوخته، دارای طبعی بسیار لطیف و شیواست. وی به سال (۱۲۲۷ شمسی) در کرمان متولد شد و به سال (۱۳۱۷ شمسی) پس از حدود نود سال زندگی زاهدانه و عارفانه جان به جان آفرین تسلیم کرد. آرامگاهش در سه کیلومتری کرمان در دامنه کوه سید حسن قرار دارد. فؤاد برخی از حوادث دوران آغازین زندگی‌اش را به نظم کشیده، گوید: پدرم عطار بود و مرا از مکتب بازداشت و به شغل عطاری گماشت، اما هوس دانایی و علم آموزی رهایم نکرد

و از دکه به مدرسه‌ام کشاند. فؤاد مونس خود را دیوان سعدی معرفی کرده، شیوه شاعریش را برداشت از طرز شیخ اجل میداند. دیوان اشعار خود را گرد کرده و نام شمع جمع بر آن نهاده است که بارها به چاپ رسیده.

روزگار شاعری فؤاد، اگرچه تمام دوره پهلوی اول را درک کرده است، به دوره مشروطه یا عصر بیداری برمیگردد. این روزگار، روزگار معارضه و مبارزه است. اهل ادب در این دوره خونین‌ترین روزگار را پشت سر گذاشته‌اند. آزادیخواهی، استقلال طلبی و بیگانه ستیزی از مهمترین شعارها و خواسته‌های مردم، بویژه فرهیختگان، در این عصر است. بنابراین، شعر عاشورایی این عصر در باور مبارزه و قرائت حکومت برانداز از واقعه عاشورا میتپد. نکته دیگر در باب شعر عاشورایی این دوره، عوام زیستی آن است. بدین معنی که با پایان گرفتن حکومت ناصرالدین شاه که به هر دلیل، شعر مذهبی را حمایت میکرد و پیشامد تشویشهای سیاسی، میراث عاشورایی شاعرانی نظیر صبا، قانانی و یغمای جندقی به شاعران خرده پا رسید و شکل‌گیری قالب نوحه نیز موثر افتاد و این گونه ادبی در حد محاوره و زبان کوچه و بازار تنزل کرد. پیداست که عوام زیستی، خرافه‌پردازی را نیز در پی خواهد داشت. خرافه‌پردازی که در عصر شیعه‌گری افراطی شاهان صفوی آغاز شده بود، و با حضور کتاب‌هایی نظیر «روضه الشهداء» اثر ملاحسین واعظ کاشفی، ترویج میشد در عصر قاجاریه به آثار «ملا فاضل دربندی» پیوند خورد و تا مرز «حسین‌اللهی» کشیده شد.

این درآمد ارزش کار فؤاد را روشن میسازد که او نه در بحبوحه عوام زیستی و خرافه‌گویی گم میشود و نه در بلواهای سیاسی به تقلید صرف و الگوبرداری هیجانی می‌گراید. بروز و طلوع فؤاد در این روزگار مدلول سه عامل است:

یک) چند دهه منازعات سیاسی و سرانجام شکست مشروطه‌خواهان، روحیه‌ها را در هم شکسته و دلزدگیهایی را از این مفاهیم پدید آورده بود، بنابراین زبان شیوا و شیرین فؤاد که در مضمونهای عاشقانه و عارفانه می‌تپید، میتوانست تا حدودی آن خاطرهای مجروح را التیام بخشد.

دو) باورهای عوامانه و خرافه‌گرایی، آن هم در عصر بیداری و خردگرایی باورپذیری برخی شعرهای عاشورایی را کم کرده بود و متانت کلام فؤاد و مستقیم بودن طبع او، با برداشتهای قرآنی و حدیثی و باورهای عرفانی- فلسفی که مطبوع و جذاب نیز بودند، شعر فؤاد و هم‌تایان او را بر می‌کشید.

سه) زبان شعر مشروطه بسیار ساده، کوچه گرد و بازیگوش بود، در حالی فؤاد، پخته و فخیم شعر میگفت و حتی تا مرز غرابت استعمال پیش میرفت.

اینک با این درآمد نسبتاً طولانی به سراغ ویژگیهای شعر فؤاد کرمانی می‌رویم:

۴-۱- نگاه عاشقانه و غنایی

بی‌گمان نخستین ویژگی شعر فؤاد، بویژه اشعار آیینی و عاشورایی وی، نگاه عاشقانه و غنایی اوست. از میان بیست و شش قصیده که در دیوان فؤاد جمع است، دوازده عنوان آن آیینی است و از این میان هشت قصیده در مرثیه یا منقبت حضرت اباعبدالله پرداخته شده است. از میان شخصیت‌های عاشورا نیز فقط حضرت علی بن الحسین امام سجاد (ع) با یک قصیده و حضرت زینب (س) با یک رباعی مورد توجه قرار گرفته‌اند و مابقی آثار عاشورایی فؤاد متعلق به حضرت امام حسین (ع) است.

فصل غزل دیوان فؤاد، شصت سروده را در خود جای داده است که نه عنوان آن آیینی است و به جز دو غزل که به مولا علی (ع) تقدیم شده است، هفت غزل دیگر عاشورایی، عاشقانه و حسینی است. دفتر رباعیات نیز شامل پانصد و سی و نه سروده است، با بیست و سه رباعی آیینی که تنها دو عنوان آن مربوط به امام حسین (ع) نیست. هشت مسمط از میان نه مسمط فؤاد آیینی است که سهم امام حسین (ع) در آن دو است و مابقی در باب حضرت رسول (ص)، امیرالمومنین علی (ع) و امام رضا (ع) پرداخته شده است.

تمام اشعار عاشورایی فؤاد عاشقانه و غنایی است، با آنکه فؤاد در عصر معارضات سیاسی و دوره بیداری میزیسته است، هرگز اندک تغییر لحنی در شعرهای عاشورایی وی دیده نمیشود. نه از منظر حماسی به واقعه نگاه کرده است و نه با دیدگاه‌های متداول عصر خود پیونده خورده است. نکته قابل توجه در شعر عاشقانه فؤاد، تاکید بر عاشق بودن حضرت اباعبدالله و اصحاب او نسبت به حضرت حق است، گرچه از دلدادگی خود نسبت به حضرت اباعبدالله نیز غافل نیست:

گر بود روز حسیبم دیدن رویت نصیب
گر تو بر درد گنهکاران طبیبی یا حسین
پرده‌بردار از جمال غیب ای نور خدا
کاش هر روزم ز مشرق سرزدی روز حسیب
من خوشم با دردمندی تا توام باشی طبیب
کز فراق رفت ما را پرده صبر و شکیب
(فؤاد، ۱۳۷۱: ۱۴۳)

زنده جاوید کیست؟ کشته شمشیر دوست
گر بشکافی هنوز قبر شهیدان عشق
عاشق دیدار دوست اوست که همچون حسین
گر به اسیری برند عترت او دشمنان
کآب حیات قلوب در دم شمشیر اوست
آید از آن کشتگان زمزمه دوست دوست
زردی رخسار او سرخ ز خون گلوست
هرچه ز دشمن بر او دوست پسندد نکوست
(همان، ۱۴۶)

فؤاد، تنها حضرت اباعبدالله را شایسته‌ی مقام عشق بازی میدانم، شاید به همین دلیل در شعر خود از دیگران هیچ نامی نمی‌برد:

کنگره‌ی عشق نیست منزل هر بوالهوس طایر این آشیان جان حسین است و بس
قله‌ی قاف وجود منزل عنقا بود بر سر این آشیان پر نگشاید مگس
کشته‌ی غفلت بود هر که تو را کشته خواند ای دم جانپرورت زنده دلان را نفس
(همان، ۱۸۲)

بی شک در منظر شاعری که کربلا باغ خونین کفنان باشد،
باغ عشق است مگر معرکه‌ی کربلا که ز خونین کفنان غرق گل و نسرین است
دل به قله‌ی روی حسین میگرداند و آنجا را کعبه‌ی آمل و قبه‌ی حال میبیند و اصلاً او را دین
خود مینامد:

من اگر جاهل گمراهم اگر شیخ طریق قبله‌ام روی حسین است و همینم دین است
(فؤاد، ۱۳۷۱:۶۲)

لطیف‌ترین تعابیر عاشقانه و غنایی در غزل هجدهم فؤاد گرد آمده است:

ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدمند سوختگان غمت با غم دل خرمنند
هر که غمت را خرید عشرت عالم فروخت باخبران غمت بی خبر از عالمند
در شکن طره‌ات بسته دل عالمی است و آن همه دل‌بستگان عقده‌گشای همنند
یوسف مصر بقا در همه عالم تویی در طلبت مرد و زن آمده با درهمنند
تاج سر بوالبشر خاک شهیدان توست کاین شهدا تا ابد فخر بنی آدمند
گشت چو در کربلا رایت عشقت بلند خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند
خاک سر کوی تو زنده کند مرده را زان که شهیدان او جمله مسیحا دمند ..
(همان، ۱۵۶)

همانگونه که اشاره شد، هیچ یک از آثار عاشورایی فؤاد از مایه‌ی تغزلی خالی نیست و از این حیث او شاعری کاملاً یگانه است. یعنی هیچ شاعری از نظر عاشقانه سرایی عاشورا در قالب غزل به پای فؤاد نمیرسد. صفای ضمیر و شور درویشی همراه با درک عمیق عاشقانه شعر فؤاد را برتر و البته جذاب‌تر و دلپذیرتر نشانده است.

۴-۲- دریافت‌های عرفانی - فلسفی

همانگونه که اشاره شد، پیش از فؤاد نیز کسانی از منظر عرفانی و فلسفی به واقعه عاشورا نگریسته‌اند شاعرانی نظیر نیر تبریزی، صفی علیشاه اصفهانی و عمان سامانی. البته شیوه فؤاد از نوع منظومه‌پردازی و تطبیق مراحل سیر و سلوک با واقعه و شخصیتها و شهیدان عاشورا نیست، بلکه وی از فضاسازی‌های متناسب با این حال و هوا نهایت فایده را می‌برد و به دلیل روحیه درویشی و مرام صوفیانه‌ای که دارد و به مدد شور جنون و سوز درون آثار عاشورایی خود را آرایه‌ای آتشین و دلچسب می‌بندد. نماد و نمود دریافت‌های عرفانی فؤاد در دو تقسیم کلی جای می‌گیرد:

یک) استفاده از الفاظ، واژگان و اصطلاحات عرفانی - فلسفی؛ با درنگ در شعر فؤاد گل به گل با واژگان و اصطلاحاتی نظیر فنا، بقا، اشراق، تجلی، انا الحق، فقر، جام و می، زلف و خط، حلقه و ذکر، ممکن، واجب، الست و حدوث و قدم روبرو می‌شویم:

داد ما را سرت از سرّ خدا آگاهی	تا برآورد سرت بانگ انا الحق ز درخت
وین جلالت به تو بخشید ز دولت‌خواهی	ایزد از بهر بقا خواست فنای تو حسین
نگذارند به سر تاج ولی‌اللهی	بنده را تا نشود در ره معبود فنا

(فؤاد، ۱۳۷۱: ۲۲۳)

حسین آن نور یزدان نارامکان جلوۀ اکبر	علم از لامکان چون در مکان زد سبط پیغمبر
شه احببت ان اعرّف نقاب افکند از منظر	جمال کنت کنزاً آشکارا شد ز مخفیا
جلوس اندر حدوث افکند آن شاه قدم کشور	مکان بر کرسی امکان نمود آن مظهر واجب
چو از گنجینه علم خدا تابان شد این گوهر	هزاران گنج علم از غیب امکان در شهود آمد
نبیند با وجود او وجود اکبر و اصغر!	کسی کاندز نظر خلاق اکبر باشدش حاضر

(همان، ۹۹)

(دو بهره از تعابیر و مضامین عرفانی - فلسفی

در واقع در تقسیم دوم تاکید بر مضامین فلسفی است که فؤاد درباره حضرت امام حسین (ع) به کار می‌برد و البته این از آگاهی و مطالعه فؤاد در این حوزه خبر می‌دهد. او با چیره دستی تمام تعابیر و برداشتها و دریافت‌های فلسفی را مصادره می‌کند و در مجال اندک و فشرده ابیات جای می‌دهد. نکته‌هایی مثل وجود ذاتی واجب الوجود و عارضی بودن حیات

ما سوی الله و این که حضرت اباعبدالله میانه این دو دقیقه فلسفی قرار دارد. به این ابیات توجه میکنیم:

جز تو ای کشته بی سر که سراپا همه جانی وه که گر چشم حقیقت بگشاییم به رویت سالکانت ز مجازند طلبکار حقیقت جایی از نور تو خالی نبود در همه عالم پیش عشاق تو چون ذکر خدا ذکر تو باشد	کیست کز دادن جانی بخرد جان جهانی همه جا و ز همه سو در دل و در دیده عیانی غافل از این که حقیقت تو هم آینی و هم آنی چون تو در قالب امکان مثل روح روانی به که از ذکر تو غافل ننشینند زمانی (فؤاد، ۱۳۷۱: ۲۲۴)
---	--

همچنین فؤاد، حضرت امام حسین (ع) را جلوه و بازتابی از ذات حضرت حق می‌بیند و چون آدمی را به درک و دریافت حقیقت حق و رویت جمال وی قادر نمی‌بیند، توصیه میکند که ذات لایدرک حق را باید در جمال معصوم شهید کربلا مشاهده کرد:

بینش اهل حقیقت چو حقیقت‌بین است نیست چشم دگران سوی حقیقت نگران او چو بینای حقیقت بود از دیده من ذات لایدرک حق را که کند درک بصر؟	در تو بیند حقیقت که حقیقت این است ورنه آن راست حقیقت که چنین آیین است به حقیقت که مرا چشم حقیقت بین است آنچه ادراک کنند اهل بصیرت این است (همان، ۶۲)
---	--

نیز فؤاد، امام حسین (ع) را واسطه فیض الهی میدانند که حتی خورشید اگر بر عالم میتابد در واقع از فیض روی او تابش گرفته است و هستی در طفیل وجود او پدید آمده است:

ای که بر روی خدا روی تو دیدار آمده است کردگار از راه دست توست فاعل در وجود چهر عالم روشن است از مهر و مهر از چهر تو ذات حق را مظهری ای ممکن واجب نما چشم حق بین در کسی باشد که حق را در تو دید	وجه لایبصر ز دیدارت پدیدار آمده است لاجرم در فعل حق دست تو در کار آمده است کافتاب چرخ حسنت نور انوار آمده است و آنچه صنع توست این افلاک دوار آمده است هر که این بینش ندارد عبد پندار آمده است (همان، ۶۹)
--	---

۴-۳- درج قرآن و حدیث

آشنایی و پیوند فؤاد با قرآن و اخبار، شعر او را سرشار از اشارات نورانی قرآن و حدیث ساخته و از اقتباس و درج گرفته تا حل و عقد را در سخن وی میتوان شاهد آورد. در این مجال تنها به نمونه‌هایی اندک بسنده میشود:

کردگار از رجس خلقت شما را کرد پاک آیه تطهیر از آن بر آل اطهار آمده است
(فؤاد، ۱۳۷۱: ۷۰)

اشاره دارد به آیه: *أَمَّا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا*
(احزاب، ۳۳)

جمال کنت کز آشکارا شد ز مخفیا شه آحبت ان اعراف نقاب افکند از منظر
(فؤاد، ۱۳۷۱: ۹۹)

اشاره دارد به حدیث مشهور «*كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَاحْبَبْتُ أَنْ اعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكِي*
اعرف». (فروزان فر، ۲۹)

عیان شد از دو مشرق نور لاشرقی و لاغربی علی یک مشرقش بود و محمد مشرق دیگر
(فؤاد، ۱۳۷۱: ۹۹)

اشاره دارد به آیه: *يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ* (نور، ۳۵)
غیر خدا باطل است در نظر اهل حق دعوی آنی انا کاشف توحید هوست
آن شجری را که حق بهر ثمر پرورید بانک انا الحق زند تا ابد از مغز و پوست
(فؤاد، ۱۳۷۱: ۱۴۵)

اشاره دارد به آیه: *أَنَّىٰ أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ* (قصص، ۳۰)
ای شه با فر و نور عرش مقام تو را لامسه عقل ما دم زند از لا تمس
(فؤاد، ۱۳۷۱: ۱۸۲)

اشاره دارد به آیه: *وَلَا تَمْسُوها بِسوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عذابٌ الیم* (اعراف، ۷۳)
نکته قابل توجه این است که تقریباً هیچ غزل یا قصیده‌ای را از فؤاد نمی‌توان سراغ کرد
که درج و اقتباس از قرآن و حدیث در آن نیامده باشد.

۴-۴- رنگینی سخن فؤاد

مضامین عاشقانه و عرفانی شاعر درویش کیش ما با زبانی فخیم و فاخر پرداخته شده‌اند. صنعت سوم فؤاد در شعرش، بهره از نازک خیالی و نیز آرایه‌های ادبی است که هم مضمون‌پروری کرده است و هم یاخته‌های سخن را با یکدیگر پیوند داده است. تقریباً تمام نکته‌هایی که برای شاخص‌های شعر فؤاد بر شمردیم این نکته را لازم دارد که این ویژگیها در عصر فؤاد یگانه‌اند. شعر عاشورایی در روزگار فؤاد عاشقانه نیست، فخامت و جزالت ندارد.

در پیوند با قرآن و حدیث نمی‌تپد، گرچه نزدیکترین گونه ادبی به حوزه قرآن و حدیث است. بنابراین رنگینی زبان فؤاد در این اثر تقریباً صنعتی یگانه است.

نخست نشانه طیف و رنگ در شعر «شمع جمع»، نازک خیالی و مضمون‌پروری است:

طالب هر دو جهان باش که صیاد فطن شیر را در پی نخجیر توان با هم زد
(فؤاد، ۱۳۷۱: ۹۲)

زان سرت بر سرنی تافت در این طلعت دهر تا جهانی برهند از خطر گمراهی
(همان، ۲۲۳)

یادم از پیکر مجروح تو آید همه شب تا دم صبح که چشمم به رخ پروین است
در ضمیرم سر سیمین تو در طشت طلاست تا به کأس نظرم طشت فلک زرین است!
(همان، ۶۲)

زخم شمشیر ندیدم که بدوزند به تیر جز جراحات عروق تو که این گونه رفوست
(همان، ۹۳)

ایهام تناسب خاتم در این بیت زیباست:

بهر انگشتی انگشت تو را خصم برید برد انگشتر و خنجر به دل خاتم زد
(همان، ۹۳)

همچنین فؤاد از انواع جناس در سخن خود سود می‌برد:

بندگان را همه بر «لقمه» نظر باشد و بس چشم هر بنده ندارد نظر «لقمان» را
(همان، ۲۲۳)

تیغ فولاد کجا «روی» لطیف تو کجا دل بر این روی بگرید اگر از آهن و «روست»
(همان، ۴۷)

مشی «قدم» را وصول ذات «قدم» نیست جنبش سالک به جست و جوی حسین است
(همان، ۶۴)

به ذیلب معتم در سینه نون پنجه ذوالنون به نورش ملتجی در قلب «آذر» زاده «آزر»
(همان، ۱۰۰)

«ریاض ارض» بطحایم بهار گلشن یثرب نهال باغ زهرایم گل بستان پیغمبر
(همان، ۱۰۲)

۴-۵- آن روی سکه فؤاد

فؤاد در شعر خود شاعری درس خوانده و با مطالعه جلوه میکند. او علاوه بر قرآن و حدیث، با تاریخ، به ویژه تاریخ اسلام و تاریخ کهن بخوبی آشناست و زبان عربی را بفراوانی مورد استفاده قرار میدهد. و همین وقوف و درس خواندگی است که تنها عیب دیوان او را رقم میزند، غرابت استعمال.

غرابت استعمال یا استفاده از کلمات کم کاربرد که ما آن را، خوشبینانه، از مدرسه‌ای بودن فؤاد دانستیم، به هر روی ایرادی است که در شعر فؤاد وجود دارد و مبلغ آن نیز ناچیز نیست، بنابراین با اندک درنگ در اشعار شمع جمع میتوان به آن پی برد. اینک چند نمونه را مرور میکنیم:

سوخ‌ت «کینونت» ^(۱) ارواح ملک در ملکوت	برق این شعله که بر جان بنی آدم زد
پایه پایه‌ست چو این «سُلم» ^(۲) اخلاق و ادب	بی تأمل نتوان پای بر این سلم زد (همان، ۹۲)
رخش تابنده در «فران» ^(۳) ، دلش چون حجره سینا	غمش سوزنده بر «حوریت» ^(۴) ، جان چون شعله آذر (همان، ۱۰۰)
ساقی دور الس‌ت جام بدیعش به دست	داد به رندان مست باده «سغراق» ^(۵) را
آمده با نیک و زشت خمر و لبن از بهشت	مالک دوزخ شکست کوزه «غساق» ^(۶) را (همان، ۷۵)

۶- نتیجه:

تجلی فرهنگ عاشورا در تمام ابعاد زندگی مسلمانان، گونه‌های هنری این موضوع را پدید آورده است و شعر عاشورایی یکی از این گونه‌هاست. مضامین شعر عاشورایی به قرائت شاعر از عاشورا و فرهنگ آن بسته است. فؤاد کرمانی، شاعری است که با نگاهی عاشقانه، تغزلی و عارفانه به واقعه عاشورا مینگرد. بر این اساس خلاصه یافته‌های این مقاله که بررسی مکتب فؤاد کرمانی در شعر عاشورایی بوده است، چنین است:

- ۱- فؤاد در میان دوره‌های چهارگانه شعر عاشورایی متعلق به عصر چهارم یا دوره معاصر است و با توجه به نوع شعر عاشورایی در این عصر، فؤاد شاعری متفاوت و قابل اعتناست.
- ۲- قرائتهای مختلف از نهضت عاشورا، تأثیر مستقیم در مضمونپردازی شاعران هر قرائت داشته است و فؤاد با قرائت عاشقانه و عرفانی با این نهضت روبرو شده و شعر عاشورایی خود را با نگاه عاشقانه و عرفانی پرداخته است، در حالی که دوره معاصر این نگاه را در شعر عاشورایی نمی‌بیند و برداشت سیاسی از نهضت عاشورا فراوانی دارد.

- ۳- تأثیر قرآن و حدیث در شعر فؤاد در حالی نمایان و پربسامد است که ادبیات این عصر فقیرترین دوره از این نظر به حساب می‌آید.
- ۴- معناگرایی و التزام مفهوم در شعر فؤاد هرگز او را از رنگین کردن سخن و تأثیر کلام باز نداشته است.
- ۵- فؤاد کرمانی چهره یگانه غزل عاشقانه عاشورایی است.

پی‌نوشتها:

- ۱- وجود، بود، کینونه: بود، هستی، وجود. (دهخدا)
- ۲- به ضم اول و تشدید لام، نردبان. خاقانی: در وصف تو کی رسم به خاطر/ بر عرش که بر شود به سَلَم. (دهخدا)
- ۳- از اسامی مکه که در تورات مذکور است و گویند نام یکی از کوه‌های مکه است، نیز بیابانی از آن بنی‌اسرائیل واقع در کنعان و حوالی خلیج عقبه. نام دیگر کوه مفرعه در شمال شرقی دشت فاران. (دهخدا) در بیت فؤاد منظور همان مکه است.
- ۴- اسم خاص.
- ۵- به فتح اول، واژه‌ای ترکی است و به معنی کوزه لوله‌دار سفالی یا غیر آن. مولوی: چون رها کردی هوا از بیم حق/ در رسد سغراق از تسنیم حق. (دهخدا)
- ۶- به فتح اول، سرد و گنده. چیز سرد و گنده چون زرد اب و ریم جراحی و جز آن. آنچه از تن دوزخیان برود. این کلمه معرب عساک یا غشاک فارسی است که همان درخت عشقه است. (دهخدا)

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. ابن اعثم کوفی، محمد (۱۳۷۲). الفتوح. ترجمه محمد بن احمد مستوفی، تهران: نشر انقلاب اسلامی.
۳. ابن حسام خوسفی قهستانی (۱۳۶۶). دیوان ابن حسام. به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک، تهران: حج و زیارت.
۴. انسانی، علی (۱۳۸۲). چراغ صاعقه. با مقدمه‌ی موسوی گرمارودی. تهران: جمهوری.
۵. خواجهی کرمانی، کمال الدین (۱۳۶۹). دیوان اشعار. به اهتمام احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.

۶. داور، شیخ مفید (۱۳۷۱). تذکره مرآت الفصاحه. به کوشش محمود طاووسی. شیراز: نوید.
۷. دهخدا، علی اکبر. لغت نامه.
۸. راز شیرازی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۲). کوثرنامه یا دیوان اشعار با ضمیمه اشعار ریاض الدین اعجوبه، به کوشش محمد جعفر باقری. شیراز: کتابفروشی احمدی.
۹. شُبّر، جواد (۱۴۲۲ قمری). ادب الطف او شعراء الحسین. بیروت: موسسه التاریخ.
۱۰. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. چاپ دهم. تهران: فردوسی.
۱۱. صفی علی شاه، میرزا حسن (۱۳۷۹). زبده الاسرار. تهران: انتشارات صفی علی شاه.
۱۲. عمان سامانی، نورالله (۱۳۸۲). گنجینه اسرار. به کوشش محمد علی مجاهدی. تهران: لاهوت.
۱۳. فخر المحققین، محمد هادی (۱۳۷۴). فلسفه شهادت. تهران: چاپ گلستان.
۱۴. فؤاد کرمانی، فتح الله (۱۳۷۱). شمع جمع. به تصحیح حسین بهزادی. تهران: نشر صدوق.
۱۵. کافی، غلامرضا (۱۳۸۶). شرح منظومه ظهر یا نقد و تحلیل شعر عاشورا. تهران: بنیاد عاشورا.
۱۶. مجاهدی، محمد علی (۱۳۷۹). شکوه شعر عاشورا. قم: مرکز تحقیقات اسلامی سپاه.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). حماسه حسینی، چاپ سی ام. قم: صدرا.
۱۸. مولوی، جلال الدین (۱۳۶۳). گزیده غزلیات شمس به کوشش محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: کتابهای جیبی.
۱۹. نیاز جوشقانی، سید حسین (۱۳۶۲). دیوان اشعار. به کوشش احمد کرمی. تهران: نشر ما.